

سوار بر تاب دنیا

کنار می‌گذارد. بعد در هر پایین آمدنی چندتایی از آن خیرها را به او می‌دهد. هیچ‌وقت خدا تو را از اوج پایین نمی‌کشد، مگر آنکه خیری برایت در نظر گرفته باشد. راستش حالا فکر می‌کنم فقط پاییز اوج زیبایی طبیعت نیست. طبیعت در هر فصلی زیبایی‌های خودش را دارد. چون خدا همیشه زیبایی و شکوه را برای طبیعت کنار می‌گذارد. خدا، هر فصل که از راه می‌رسد، یکی از آن لباس‌های زیبا و باشکوه را برتتش می‌کند و او را به اوجی تازه در بی‌ظنری‌اش می‌رساند. من همیشه به آن خیرهایی که تو برای بنده‌هایت کنار می‌گذاری، فکر می‌کنم. ته دلم آرامشی وجود دارد، وقتی

می‌دانم حواست هست و در هر سختی، و دشواری باز هم خیرهایی را در نظر گرفته‌ای. از تو جز خیر و خوبی به بنده‌هایت نمی‌رسد.

«رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»

پروردگارا، به آنچه از خیر بر من نازل می‌کنی، نیازمندم
(بخشی از آیه ۲۴ سوره قصص)

این، رسم همیشگی تو با همه بنده‌هاست. پس خودم را دست تابی که تو آن را هل می‌دهی،

می‌سپارم. بی‌دغدغه بالا و پایین می‌روم و خیالم راحت است. تنها خواسته‌ای که از تو دارم هم همین است: همیشه خوبی‌ها را برای من کنار بگذار، چون من به هر خیری که از سمت تو برسد، نیازمندم.

پنجره‌ها را که باز می‌کنی، در خیابان که راه می‌روی، در هوای صبح‌های زود مدرسه که نفس می‌کشی، می‌فهمی عطری تازه همه‌جا پیچیده است؛ عطری که ته دلت را خالی می‌کند، چون بوی برف دارد. آذر، با هوایی که گاهی بوی برف می‌گیرد، دست پاییز را در دست زمستان می‌گذارد و طبیعت این‌چنین تغییر می‌کند.

همه چیز در اطراف ما تغییر می‌کند؛ گاهی آشکارا و گاهی بی‌صدا. تغییر فصل‌ها از آن تغییرهایی است که آدم را به خودش می‌آورد. یادت می‌افتد نباید در رکود بمانی. باید بکوشی و تازه‌ها را تجربه کنی. حالا پاییز از جا برخاسته، درختانش را تکانده و کم‌کم آسمانش را مهمان برف می‌کند. از خودم می‌پرسم: «پاییز که اوج زیبایی طبیعت است، همه‌جا پر از رنگ‌های گرم زرد و نارنجی و سرخ است، پس چه نیازی است طبیعت اوج خودش را رها کند و به یک‌رنگی سفید زمستان بیبوندد؟!»

گاهی از اوج خودت پایین‌تر می‌آیی. بعد فکر می‌کنی چه تلخ است این اتفاق. حتی از خدا می‌پرسی: چرا باید این‌طور باشد؟ شاید خدا در برابرت سکوت کند، اما سکوتش بدون شک با لپخند همراه است. او تو را از اوجی که در آن بوده‌ای پایین می‌آورد تا به اوجی دیگر برساند. اصلاً دنیا همین است. زمین بازی کودک‌هایمان است که سوار بر تاب می‌شدیم و بالا می‌رفتیم، لحظه‌ای بعد پایین می‌آمدیم، اما دوباره اوج می‌گرفتیم. خدا همیشه اتفاق‌های خوب و خیر و خوشی‌ها را برای همه بنده‌هایش

